

# بانیان شهرها

در برهه گذار از دوره ساسانی به دوران اسلامی

مطهره دانایی فر • کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر در معماری، دانشگاه شهید بهشتی

از مقولات پربسامدی که در متون برهه گذار، از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، به مناسبت‌های گوناگون ذکر آن رفته است نام بانیان شهرهاست. اگر موضوع اصلی متنی، همچون سیرالملوک، شرح زندگی پادشاهان و بزرگان باشد، ساختن و آبادان کردن شهرها به دست ایشان از جمله اقدامات ذکرشده است و همین عمل است که آنان را در نزد مردم بلندآوازه می‌کند. اگر موضوع متنی معرفی و شناخت شهرها باشد، نام بانیان آن شهرها نیز در معرفی‌شان می‌آید؛ چنان که گویی معرفی شهر با معرفی بانی آغاز (و شاید تمام) می‌شود.

در متون این دوره شهر نیست؛ چه آن قطعه زمین با سلسله هستی و دایره اسباب و علل عالم پیوندی ندارد.

### نام بانیان

تنها منبع مستقل درباره جغرافیای ایران ساسانی شهرستان‌های ایرانشهر است<sup>۳</sup> که در دوره پایانی پادشاهی ساسانی نوشته و بار دیگر در سده سوم هجری بازنویسی شده است.<sup>۴</sup> این رساله چنین آغاز می‌شود: «شهرستان‌هایی که در زمین ایرانشهر ساخته شده‌اند هر کدام در چه روزگاری در کجا و به دست کدام سرخدایی ساخته شده است به تفصیل در این یادگار نوشته شده است».<sup>۵</sup> منظور از «سرخدای» فرمانده و سرکرده است. جمشید و فریدون و لهراسب و گشتاسب از پادشاهان پیشدادی (نخستین سلسله پادشاهان در اساطیر ایران) و کاوس و سیاوش و کی لهراسب از پادشاهان کیانی (دومین سلسله پادشاهان در اساطیر ایران) از قدیم‌ترین بانیان شهرهایند. در این نوشته نام چند تن از شاهان هخامنشی و اشکانی هم قابل تشخیص است؛ مانند دارا (داریوش سوم) که دارابگرد را ساخت و نرسه اشکانی که دهستان و اورها را برپا کرد و ورازه گیوگان (وراز پسر گیو) که تیسفون و نصیبین را برآورد. از شاهان ساسانی تقریباً نام اکثر آنان در مقام بانی شهر ذکر شده است؛ مانند اردشیر و شاپور و پیروز و بهرام گور و قباد که ساخت شهرستان‌های خوارزم و مرو رود و نیشاپور و موصل و حیره و همدان و بیشاپور و گور به آنان منسوب است. علاوه بر شاهان سرداران و دلاوران تاریخی و اسطوره‌ای هم شهرهایی ساخته‌اند؛ مثلاً رستم دستان شهرستان قره/فراه (در نزدیک رودخانه هیرمند) و زابلستان را ساخت و توس پسر نوذر شهرستان توس و ایران گشسب شهرستان آذربایجان را آبادان کرد. درخور تأمل است که در این رساله اسکندر و افراسیاب با لقب ملعون (گجسته) هم شهرهایی ساخته‌اند و این دو به همراه ضحاک ویران‌کننده بعضی از

اهمیت بانیان شهرها در این متون مشابه اهمیت تبارنامه‌ها و سلسله نام پدران و نسب اشخاص است؛ مثلاً در کتاب تاریخ سیستان نسب «گرشاسب» را آن‌قدر نوشته‌اند تا به حضرت آدم، علیه‌السلام، ختم شود: «اما بنا کردن سیستان، بر دست گرشاسب بن اثر بن شهر بن کورنگ بن بید اسب بن تور بن جمشید الملک بن نونجهان بن اینجد بن اوشهنگ بن فراوک بن سیامک بن موسی بن کیومرث بود، و کیومرث آدم علیه السلام بود».<sup>۱</sup> علاوه بر تبارنامه‌ها، در پیشه‌ها و علوم نیز منشأ و بانی را بزرگ می‌داشتند و مهم بود که سرسلسله و آغازکننده هریک چه کسی باشد؛ مثلاً بانی کتابت و خیاطی را ادریس نبی می‌دانستند و منشأ نجاری را کشتی ساختن نوح، علیه‌السلام، و آغاز بنایی را عمارت حضرت ابراهیم، علیه‌السلام.

پیدا است که ذکر بانی و تقدیس منشأ درباره هر موضوعی رواست و اگر در متون نام سازنده کوزه‌ای یا بانی پل و رباطی ذکر شود هیچ عجیب نیست؛ اما متناسب با اهمیت موضوع و میزان تأثیر آن در زندگی انسان این تذکار مهم‌تر و خطیرتر می‌شود. از همین روست که منشأ و بانی شهرها را، مانند سلسله نام پدران‌شان، بیش از سایر موضوعات ستوده‌اند و بارها نوشته‌اند و مرور کرده‌اند.

ذکر نام بانی شهرها در متون به‌منزله بزرگداشت بانیان و حامیان شهرهاست؛ یعنی راوی متن با ذکر نام بانی، هم منشأ و سرآغاز خود را تقدیس می‌کند و هم خود از آن اعتبار و آبرو می‌گیرد؛ مثلاً عبارت «مرو شهری قدیمی و معروف به مرو شاهجان است و بنایش باستانی است و گفته‌اند که قهندز آن به دست طهمورث و خود شهر به دست ذوالقرنین ساخته شده است»<sup>۲</sup> علاوه بر ستایش طهمورث و ذوالقرنین موجب اعتبار و آبروی مرویان می‌شود. به علاوه، ذکر بانی قدمت و تقدم شهر و نیز استمرار و تداوم تاریخی را نمایان می‌کند و به آن شهر در طول زمان وسعت و عمق می‌دهد. بنا بر اینها، گویی شهر بدون بانی

شهرها و آبادان‌کننده بعضی دیگرند؛ به این نحو که اسکندر شهر سمرقند را ویران کرد و همو مرو و هرات و جی را ساخت و ضحاک نهر تیره (شهری در عراق) و قومس را و افراسیاب تورانی گنزگ (شیز) و زرنگ را برپا کرد. همچنین مزدک با لقب «زندیق پرمگ» شهرستان امل را ساخته بود.<sup>۶</sup>

در متون دوران اسلامی، رساله‌هایی که به شهرها پرداخته‌اند بسیارند و تعداد منابع مستقل جغرافیایی که امروز به جغرافیای تاریخی مشهور است کم نیست. در این منابع نیز بانیان شهرها مقوله‌ای پربسامد است که در ذکر شهرهای کهن (بلد عتیق) و شهرهای نوین (بلد مُحدَث) از آنان یاد شده است. در این متون، شهرهای سمرقند، مرو،<sup>۷</sup> سیستان،<sup>۸</sup> بلخ،<sup>۹</sup> اصطخر<sup>۱۰</sup> در زمره شهرهای قدیم و کهن‌اند و بانی آنها انبیای الهی یا پادشاهان روزگار قدیم‌اند؛ مثلاً بانی سمرقند را که در دسته شهرهای قدیم و کهن است ذوالقرنین می‌دانند: «سمرقند قصبه سغد و مرکز سرزمین به شمار است، شهری کهن و ثروتمند و محترم و مرکزی زیبا و دلگشا و مرفه است [...] ذوالقرنین آن را پایه‌نهاد، خوش‌هوا، زیبا ساخت، فراخ‌جاست».<sup>۱۱</sup>

در این متون، پادشاهانی چون اسکندر،<sup>۱۲</sup> طهمورث،<sup>۱۳</sup> هوشنگ،<sup>۱۴</sup> دارا،<sup>۱۵</sup> زاب،<sup>۱۶</sup> کیکاوس،<sup>۱۷</sup> و شاپور بیش از دیگران شهر ساخته‌اند. نام شهرهای دوره ساسانیان نیز به تفصیل در متون مختلف دوران اسلامی ذکر شده و نام آنان بر بسیاری از بانیان رساله شهرستان‌های ایران‌شهر منطبق است. برای نمونه شاپور بانی شهر جندی‌شاپور است:

و شاپور شهرهای بسیار بنا کرد یکی به پارس نام او شادشاپور، و به اهواز شهری بنا کرد نام او جندی شاپور. اندر اهواز از آن آبادان‌تر و خرم‌تر نیست، و تابستان و زمستان سبز باشد، و گویند که آن چرخ‌آوار بود و آبادان نبود. چون شاپور آنجا برسد و آن خرمی بدید آرزویش آمد که آنجا شهری بنا کند. شبانی را بخواند و گفت چه نامی؟ گفت: بیل. گفت: ایدر شهری توان کردن؟ گفت: اگر ایدر شهر آید از من دبیری

آید؛ از تعجب گفت. شاپور آنجا فرود آمد، و آن پیر شبان را به وزیر داد و گفت: از ایدر نروم تا این پیر را دبیر نکنم. وزیر یک سال زمان خواست. زمان دادش و خود با سپاه یک سال بر آن صحرا فرود آمد. وزیر آن پیر را برد و معلمی بیاورد و گفت بنشین و این شمار گرفتن بیاموز و هر روزی بسیار میاموز که این پیر است فراموش کند. وی را هر روز یک مسأله آموز تا یاد دارد و سر سال سیصد و شصت و پنج مسأله دانسته بود بدان علم اندر عالم بود.

چون سر سال بود شاپور آن وزیر را با آن پیر پیش خواست، گفت: ای پیر! ایدر شهر آید؟ گفت: ای ملک! هر چند خواهی آید که از من دبیری دبیری توانستی کردن، از ایدر شهر توانی کردن. پس شاپور آن شهر را بنا کرد و جندی شاپور نام کرد.<sup>۱۸</sup>

بانیان شهرهای نوین دوران اسلامی، مانند بسیاری از شهرهای ناحیه عراق از جمله بغداد و کوفه و بصره و واسط و نجف، یا حاکمان و شاهان‌اند یا وابستگان آنان؛ مثل منصور دوانیقی که بانی دارالسلام بغداد بود،<sup>۱۹</sup> یا شهر واسط که برپایی آن را به حجاج بن یوسف،<sup>۲۰</sup> و شیراز را به یکی از بستگان او و بروجرد را به دبیری از آل ابی‌دلف نسبت داده‌اند.<sup>۲۱</sup> در نتیجه می‌بینیم که در کنار حاکمان، افراد نامدار و متمول هم سازنده شهرها و قلعه‌ها یا آبادکننده آنها‌یند و این امور در دوران اسلامی در انحصار شاهان و حاکمان نیست.

### منشأ منشأها

داستان پیدایش شهرها و سلسله بانیان فقط به آن بانیان که گفتیم ختم نمی‌شود. در فرگرد نخست وندیداد، نام هفده سرزمین وجود دارد که آنها را اهورامزدا خود مستقیماً بر زمین پدیدار کرده است: ایرانویج و سغد و مرو و بلخ و هرات و هیرمند و ری و ... شایان توجه است که قدمت بندهای روایت وندیداد یک‌دست نیست و بعضی معتقدند که بخشی از آن مربوط به دوره مادهاست و بخش دیگر که موزون است قدیمی‌تر است.<sup>۲۲</sup> در کهن‌ترین متن این مجموعه آمده است که بانی هفده

سرزمین اهورامزداست. اینکه شهر در این متن ترجمه کدما لغت اوستایی است، مهم است اما محل بحث ما نیست. نکته جالب در زند (تفسیر) این متن، آن است که می‌گوید اهورامزدا مکان و روستا را آفرید؛ مکان جایی خالی از سکنه است و روستا جایی که مردم در آن ساکن‌اند.

در بُدهش نیز بعد از ذکر آفرینش مادی آسمان و آب و زمین و گیاه و انسان و ... هفده شهر آمده است که آفریده شده‌اند: ایرانویج، سعد، مرو، بلخ، نسا، هرات، کابل، مهنه، خنین، آرمَن، سیستان، ری، چخر، دناوند، هفت هندوگان، اودای ارنگ، پارس.<sup>۳۳</sup> بنابراین در متون پیش از اسلام شهرهایی وجود دارد که بانی و منشأ آنها بدون واسطه اهورامزداست.

در متون دوران اسلامی نیز داستان پیدایش همه شهرها و منشأ آبادانی‌ها خداوند است؛ اما این امر با واسطه‌ای بر زمین محقق می‌شود و چنین نیست که پدیدآمدن سرزمین و ایجاد شهری مستقیماً به خداوند نسبت داده شود. این واسطه اولین ولی او بر زمین حضرت آدم، علیه‌السلام، است و قدم‌هایش بر زمین منشأ آفرینش همه آبادانی‌ها و شهرها دانسته شده است. به این ترتیب، جای پای نخستین ولی خدا زمین بی‌شکل و بیابان را آبادان کرده و جای شهرها را مشخص کرده است:

چون دیگر سال همان وقت بود، آدم را باز آرزوی خانه خاست. از هندوستان به مکه آمد و خانه را طواف کرد و به عرفات شد و مناسک حج تمام کرد و به هندوستان باز آمد، و چهل سال همچنین بود. وقت حج به مکه آمدی و حج بکردی و بازگشتی. و هر کجا آدم پای نهاده است، امروز آنجا شهر است و آبادانی‌ها؛ و هر کجا میان دو پایش بود، امروز همه بیابان است؛ و میان پای وی سه روزه راه بودی.<sup>۳۴</sup>

### شباهت‌ها و تفاوت‌ها

با مقایسه بانیان در متون پیش از اسلام و پس از آن می‌بینیم که اهمیت بانیان شهرها و ذکر آنها در دو سوی ظهور اسلام

مشابه است. با این تفاوت که در متون پهلوی شهرها و آبادانی‌ها را هم بانیان خیر و هم بانیان شر پدید آورده‌اند و عجیب نیست که در متون پهلوی شهر با بانی شر، حتی با لقب لعن (گجسته)، وجود دارد؛ اما در متون دوران اسلامی بانیان شهرها نیک‌اند و به تدریج فقط نام و یاد بانیان خیر و سرمنشأ نیک باقی مانده است. اگر هم نام آن بانی شر از بین نرفته باشد، شخصیت او در اذهان به تدریج تطهیر می‌شود. روشن‌ترین نمونه چنین است: استحال‌ای اسکندر مقدونی است که در متون پیش از اسلام و متون ساسانیان نابودکننده دین زردشتی و در نتیجه ملعون است؛ اما به تدریج تباری ایرانی یافته است و حتی بر یکی از نیک‌نامان روزگار، ذوالقرنین، منطبق شده است و سد مقابل قوم یاجوج و ماجوج را به نام او، سد اسکندری خوانده‌اند: «این اسکندر نام بود و سد یاجوج و ماجوج کرد و این از پس موسی بود؛ و این را ذوالقرنین اکبر گویند، ملکی بود از مشرق تا به مغرب بگشت و مسلمان بود و با داد و عدل بود و جهان را آبادان همی داشت و ملکان او را ذلیل شدند، و او به طلب آب حیوان شد و {خضر} بر مقدمه {او} بود».<sup>۳۵</sup> همچنین بانیان شهرهای تازه اسلامی، ولو در ظاهر، همه نیک‌اند؛ مثلاً بی‌بی زبیده، همسر هارون، که برپایی شهر تبریز و کاشان و ایالت ورتان در اران و بسیاری از آبادانی‌ها مانند پل‌ها و چشمه‌ها و رباط‌ها به او منسوب است.<sup>۳۶</sup>

گویی در نگاه اسلامی بانی شهر و آبادی نیک و پایدار نمی‌تواند شر باشد و همه امور به یک منشأ واحد نیک ختم می‌شود؛ اما در نگاه پیش از اسلام، ساخت شهر به دست نیروی شر، یعنی منشأ اثر بودن آن در برابر نیروی خیر پذیرفتنی بود. شایسته است در ابعاد گوناگون این موضوع و پیگیری نمونه‌ها و شواهد، تأمل و بررسی بیشتری کرد؛ اما تا همین مقدار هم می‌توان حدس زد که این تفاوت و تغییر نگاه از تفاوت جهان‌بینی ثنویت و توحیدی در دین زردشتی و اسلام نشئت گرفته باشد.

پس چون آن شارستان ویران شد، گفت مرا چاره نیست تا آسمان و ستارگان و ماه ببینم.<sup>۳۰</sup>

نمونه دیگر چنین است که ساخت بخشی از شهر به یک پادشاه اسطوره‌ای منسوب است و تکمیل و توسعه آن به دست یکی از اولیا؛ مانند شهر مرو که کهندژ آن را طهمورث ساخت و شهر را ذوالقرنین توسعه و گسترش داد.<sup>۳۱</sup>

این آمیختگی اسطوره با تاریخ و انطباق شاهان بر انبیا را به دو نحو می‌توان تفسیر کرد؛ اول اینکه ایرانیان پیش از اسلام مقدساتی داشتند که نمی‌خواستند از آنها دل بکنند. مقدسات تازه‌ای هم با دین جدید پیدا کرده بودند. هردو دستگاه دینی مجموعه‌ای از انسان‌ها و رویدادهای مقدس داشت که مردم آنها را درست و واقعی می‌شمردند. باید آنها را در ذهن خود جمع می‌کردند؛ زیرا دو واقعیت متناقض، یعنی دو حق متناقض، محال است. پس این‌گونه روایت‌ها را پرداختند. بر این اساس، میان صاحبان خیر اسطوره‌ای و تاریخی و مذهبی و قومی گسستی نیست. دیگر اینکه مردم آن روزگار، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، معتقد بودند هر خیری منشأ آسمانی دارد. هر صاحب‌خیری هم منشأ آسمانی دارد. آسمان هم یک چیز است. پس لابد این دو خیر منشائی واحد داشته و در زمین هم به هم پیوسته بوده‌اند. از آنجا که شهرها نماد خیر و آبادانی و خوشبختی‌اند، صاحبان و بانیان آنها هم باید شایستگان و صاحبان خیر آسمانی باشند. این دو نحو البته به هم مربوط و با هم جمع‌شدنی‌اند و مراتب گوناگون یک حقیقت‌اند.<sup>۳۲</sup>

نکته دیگر تقابل پادشاهان و انبیا در پیش و پس از ظهور اسلام است. در نظر گروهی از مردم پادشاهان اسطوره‌ای بر انبیای الهی انطباق داشتند و یک تن شمرده می‌شدند؛ مثلاً «کیومرث» را همان «حضرت آدم» می‌دانستند،<sup>۳۳</sup> «اسکندر» را که هم در متون پیش از اسلام و هم پس از آن بانی شهرهای هرات و سمرقند است «ذوالقرنین» می‌پنداشتند<sup>۳۴</sup> و «جمشید» را «حضرت سلیمان». البته از نوشته‌های ایشان پیداست که بر سر این موضوع میان آنان اختلاف نظر وجود داشت:

اما شهرهای فارس و ذکر احوال آنها، از جمله آنها اصطخر است که در زمان ما شهر متوسطی است و وسعت آن یک میل و از قدیمی‌ترین و مشهورترین شهرهای فارس است. این شهر مرکز فرمانروایی پادشاهان ایران بود و اردشیر آن را به جور {گور} انتقال داد و اکنون بیشتر اصطخر ویران است. در اخبار آمده است که سلیمان بن داود (ع) از طبریه بدان‌جا در یک روز صبح تا شام می‌رفت و در آنجا مسجدی به نام مسجد سلیمان هست. و گروهی از عوام ایران که به تحقیق مطلب نمی‌پردازند چنین می‌پندارند که جم {جمشید} که پیش از ضحاک بوده همان سلیمان است.<sup>۳۵</sup>

همچنین ممکن بود این دو یک تن نباشند، اما هر دو در یک عصر و زمانه زندگی کنند و با هم در تعامل باشند؛ مثلاً در نظر بلعمی «کیکاووس» و «سلیمان» هم‌نشین و هم‌سخن بودند:

و کیکاوس [کس] سوی سلیمان فرستاد و از او درخواست تا دیوان را فرمانبردار او کند. سلیمان اجابت کرد و بفرستاد و کیکاوس ایشان را بفرمود تا آن شارستان را بنا کنند؛ و شهری بنا کردند درازاش هفت فرسنگ، و آن را کی‌کرد نام کرد. پس بفرمود تا گرداگرد آن شهرستان باره‌ای کردند رویین و یکی برنجین و دیگری از مس و چهارم از زر و دیگری از نقره، و هر خواسته که او را بود اندر آنجا بنهاد و دیوان را پاسبان آن کرد. پس خدای عزّ و جلّ فریشتگان بفرستاد تا آن شهرستان را همه ویران کردند و دیوان آن را نگاه نتوانستند داشتن. پس کیکاوس بر دیوان خشم گرفت و مهتران ایشان را بکشت.

۱. نامعلوم، تاریخ سیستان، ص ۲.

۲. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۹.

۳. عربان در مقدمه متن‌های پهلوی، ص ۱۷. علاوه بر شهرستان‌های ایرانشهر در متون پهلوی دیگر هم کمابیش به نام و بانیان شهرها اشاره شده است؛ مثلاً در بندهش و شگفتی‌ها و ارزشمندی‌های سیستان. اینکه

۲۷. نامعلوم، تاریخ سیستان، ص ۲.
۲۸. برای این موضوع نک: نامعلوم، شهرستان‌های ایرانشهر، ص ۳۸؛ بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۳۴۲؛ همان، ص ۴۸۹؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۲۱.
۲۹. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۷.
۳۰. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۴۳۶.
۳۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۹.
۳۲. این یادداشت بخشی از رساله ارشد نویسنده با عنوان جستجوی مقوله‌های معماری برهه گذار (از دوره ساسانیان به دوران اسلامی)، با تکیه بر مقوله آبادانی است که با راهنمایی آقای دکتر مهرداد قیومی بیدهندی در سال ۱۳۹۰ انجام گرفته است. انتشار این یادداشت در آسمانه بهانه‌ای است برای قدردانی از راهنما و بانی این رساله.
- فهرست منابع**
- ابن حوقل، صورة الارض. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ابن رسته. الاعلاق النفیسه. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- بلعمی، ابوعلی (منسوب). تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی. به تصحیح محمد روشن. ج ۲. تهران: سروش، ۱۳۷۴.
- جاماسب جی دستور. متن‌های پهلوی. به تصحیح سعید عریان. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۹۱.
- دریایی، تورج. شهرستان‌های ایرانشهر: نوشته‌ای به فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران. ترجمه شهرام جلیلیان. تهران: توس، ۱۳۸۸.
- فرنیغ دادگی. بندهش. به تصحیح مهرداد بهار. تهران: توس، ۱۳۶۹.
- مقدسی بشاری، محمد بن احمد. احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کوپان، ۱۳۶۱.
- نامعلوم. تاریخ سیستان. به تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- نامعلوم. حدودالعالم من المشرق الى المغرب (که به سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده است). تهران: بی‌تا، ۱۳۴۰.
- نوروزی، زهرا. «حیات سیاسی اجتماعی زبیده خاتون». در تاریخ اسلام، ش ۱۹ (پاییز ۱۳۸۳)، ص ۴۴-۵.

- چرا در رساله شهرستان‌های ایرانشهر بر خلاف دیگر متون پهلوی نامی از کنگدژ و ورجمکرد و خانه کاوس در البرز و ضحاک در بابل نیست، شایان تأمل است.
۴. دریایی، شهرستان‌های ایرانشهر: نوشته‌ای به فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران، ص ۱۳.
۵. همان، ص ۳۷.
۶. همان، ص ۹۳-۴۳.
۷. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۹.
۸. نامعلوم، تاریخ سیستان، ص ۲.
۹. «بلخ. شهری بزرگ است و خرم و مستقر خسروان بوده است اندر قدیم، و اندر وی بناهای خسروانست با نقش‌ها و کارکردهای عجب و ویران گشته، آنرا نویهار خوانند». (نامعلوم، حدودالعالم، ص ۹۹)
۱۰. «اصطخر. شهری بزرگ است و قدیم و مستقر خسروان بوده است و اندر وی بناها و نقش‌ها و صورت‌های قدیم است و او را نواحی بسیار است و اندر وی بناهاست عجب کی آن را مزگت سلیمان خوانند» (همان، ص ۱۳۱).
۱۱. محمد بن احمد مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۰۲، ۴۰۳.
۱۲. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۴۸۹.
۱۳. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۶۹.
۱۴. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۸۸.
۱۵. همان، ص ۴۸۴.
۱۶. همان، ص ۳۸۱.
۱۷. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۰.
۱۸. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۶۱۲، ۶۱۳.
۱۹. نامعلوم، حدودالعالم، ص ۱۵۱.
۲۰. همان‌جا.
۲۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۹.
۲۲. کریستن سن در پانوشت فرگرد نخست وندیداد و جغرافیای آن، ص ۸.
۲۳. نامعلوم، بندهش، ص ۱۳۴-۱۳۳.
۲۴. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۵۳.
۲۵. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ص ۸۸.
۲۶. نوروزی، «حیات سیاسی اجتماعی زبیده خاتون»، ص ۲۸.